

اصل صلاحیت شخصی در حقوق جزای بین المللی ایران^۱

چکیده

بر اساس اصل صلاحیت شخصی، دولت‌ها در خصوص جرایم ارتكابی توسط اتباع خود (جنبه فاعلی) یا علیه اتباع خود (جنبه مفعولی) و یا در رابطه با شغل ووظیفه (مبتنی بر خدمت) در خارج از سرزمین خود اعمال صلاحیت می کنند. در مواد ۶ و ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ هر سه جنبه مثبت و منفی و خدمتی صلاحیت شخصی پذیرفته شده است که از این حیث اقدام قانونگذار در پیروی از قوانین نوین کیفری به ویژه در پذیرش اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه وهم چنین پذیرش رسمی قاعده منع محاکمه مضاعف ولو به صورت محدود ، در خور تقدیر است ولیکن عدم توجه به : اهمیت جرم ارتكابی ، قانون کشور محل جرم ، قاعده احتساب مجازات ، افتراق با کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ومقررات دادرسی اختصاصی وگسترش دامنه صلاحیت از جمله نارساییها وایرادات قانون فعلی است.

واژگان کلیدی

صلاحیت شخصی فعال ، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه ، صلاحیت خدمتی

^۱ - سید محمد فرخ رضا شفیعی . دانشجوی دوره دکتری رشته حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد خمین

با توجه به تعدد دولتهای حاکم در صحنه بین المللی و نبود یک مرجع کیفری بین المللی که صلاحیت و توانایی رسیدگی به تمامی جرایم بین المللی را داشته باشد و نیز علاقه دول حاکم به اعمال صلاحیت توسط محاکم ملی خود که تجلی حاکمیت آنها محسوب می شود، ضرورت دارد که برای جلوگیری از بی کیفری، دادگاههای داخلی کشورها وارد عمل شده و به جنایات بین المللی رسیدگی کنند. علاوه بر جنایات بین المللی، جرایم بی شماری در صحنه بین المللی به صورت روزمره مطرح می شوند که ذاتاً بین المللی نیستند و الزاماً به نظم عمومی بین المللی خدشه ای وارد نمی کنند، لیکن رسیدگی به آنها نیز تابع اصول حقوق کیفری بین المللی است. برخی از این جرایم مانند قاچاق اسلحه و اشخاص، به خاطر ضرورت عبور از مرزهای بین المللی، همواره در سطح بین المللی مطرح می شوند؛ ولی برخی از این جرایم، ذاتاً داخلی هستند که به خاطر دخالت یک یا چند عامل خارجی در صحنه بین المللی مطرح می شوند. برای مثال هر جرم عادی مانند سرقت، قتل، کلاهبرداری... که مرتکب آن خارجی باشد می تواند در صحنه بین المللی راه یابد. اینکه قوانین و دادگاه های کدام کشور(ها) صالحند، تابع اصول صلاحیتی هستند.

در این نوشتار در صدد بررسی و تحلیل موضع حقوق جزای بین المللی ایران در خصوص اصل صلاحیت شخصی هستیم و اینکه :

۱- صلاحیت شخصی چه مفهومی در قواعد بین المللی داشته ، مختصات آن چیست و از چه اصولی پیروی میکند؟

۲- جایگاه صلاحیت شخصی و حقوق آن در مقررات جزایی ما چگونه است ؟ آیا اساساً پذیرفته شده یا خیر ؟ و در صورت پذیرش ، تا چه اندازه با اصول بین المللی ، منطبق است؟

۳- نارساییهای آن کدام است ؟

این پرسشها در این مقاله توضیح داده خواهد شد و امید است که این مختصر بتواند با ایجاد روزنه، تأثیر مثبتی بر مندرجات مقررات آتی و واضعین قانون جزا داشته باشد.

۲- اصل صلاحیت شخصی

اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت شخص است. به طور سنتی، تابعیت مرتکبین جرم بیشتر مطمح نظر قانون گذاران بود و این جنبه در قوانین ملی و اسناد بین المللی انعکاس داشته. به موجب این اصل، هر کشوری صالح به رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط اتباع خود در خارج از سرزمین خود می باشد. به عبارت دیگر، اتباع هر کشور در هر جای دنیا که مرتکب جرمی شوند، توسط دولت متبوع خود قابل تعقیب و مجازات هستند. مبنای این اصل علقه تابعیت بین مرتکب و دولت متبوع وی هست که وی را ملزم می سازد همواره قوانین جزایی دولت متبوع خود را حتی در خارج از کشور محترم شمارد. بدیهی است که این جنبه صلاحیت شخصی، بیشتر در صدد حمایت از منافع جامعه و حاکمیت است. در برابر تکلیف شهروندان به رعایت هنجارهای جامعه که واجد ضمانت اجرایی جزایی هستند، دولت حق دارد که ناقضین این تکلیف ولو در خارج از سرزمین خود را مجازات کند. مبنای این اصل با قاعده عدم الزام دولت ها به استرداد اتباع خود نیز ارتباط تام دارد تا مانع از بی کیفی شود. (سلیمی، ۱۳۹۰)

به منظور حمایت از بزه دیده، جنبه دیگری از صلاحیت مبتنی بر تابعیت نیز ظهور پیدا کرده و توسط بیشتر دولتها در قوانین داخلی و همچنین اسناد بین المللی پذیرفته شده است. تابعیت بزه دیده نیز همچون خود بزه دیده در حقوق سنتی کمتر مورد توجه بود؛ لیکن در اواخر قرن بیستم، توجهها به سوی بزه دیده سوق پیدا کرد و در کنار بررسی نقش بزه دیده در تحقق جرم، حمایت از بزه دیده نیز مورد توجه قرار گرفت که شاید بتوان گفت مهمترین عامل پیدایش «بزه دیده شناسی» گردید. برمبنای همین تحولات و به منظور حمایت از اتباع کشورها در خارج از سرزمین دولت متبوع، جنبه مفعولی یا انفعالی یا منفی صلاحیت شخصی تحول و تکوین پیدا کرد. (همان)

در بیشتر اسناد بین المللی از جمله بندهای الف و ب ماده (۲) ۱۵ کنوانسیون ملل متحد علیه جنایات سازمان یافته فراملی (پارمو) و بندهای الف و ب ماده (۲) ۴۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد سال ۲۰۰۳ به ترتیب جنبه های منفی (مفعولی) و مثبت (فاعلی) صلاحیت شخصی پذیرفته شده اند. (سلیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲-۱۱۶)

۱-۲ شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی

اعمال قوانین و مقررات جزایی یک کشور نسبت به اتباع آن کشور که در خارج از محدوده آن کشور مرتکب جرایمی شده اند مطلق و بدون قید و شرط نمی باشد و می توان شرایط ذیل را برای آن متصور دانست.

۱-۱-۲- حضور متهم در داخل کشور متبوع خود یا در کشور متبوع بزه دیده

همان گونه که گفته شد هنگامی که جرمی خارج از قلمرو کشور واقع می شود، دولت متبوع مجرم یا بزه دیده نمی تواند به صورت مستقیم اقدام به تعقیب و دستگیری و مجازات مجرم نماید، زیرا برخلاف عرف و نزاکت بین المللی و مخالف با حق حاکمیت و استقلال دولت ها است و موجب برهم زدن نظم عمومی آن کشور می گردد، لذا بایستی حضور مجرم در قلمرو دولت متبوع خودش یا در قلمرو دولت متبوع بزه دیده به یکی از دو طریق ذیل باشد: (همان، ص ۸۴)

• استرداد مجرم

علی الاصول کشوری که جرم در قلمرو آن واقع شده، پس از وقوع جرم با استناد به اصل سرزمینی به جرم رسیدگی می کند و از استرداد مجرم امتناع می نماید مگر اینکه درخصوص استرداد قرارداد خاص یا روابط صمیمان های وجود داشته باشد

در بعضی موارد ممکن است به دلایل مختلفی شخص پس از ارتکاب جرم در خارج از کشور به صورت آزادانه و ارادی به کشور متبوع خود برگردد. در چنین صورتی بر اساس اصل صلاحیت شخصی دولت متبوع وی میتواند وی را محاکمه و مجازات نماید. زیرا همانطور که ذکر گردید، حضور متهم در قلمرو حاکمیت دولت متبوع وی برای اعمال اصل صلاحیت شخصی شرط لازم و ضروری است و در صورت فقدان و عدم تحقق این شرط، محلی برای اعمال این نوع صلاحیت وجود نخواهد داشت. مضافاً باینکه در بین حالات حضور غیر ارادی متهم در مواردی که با وسایل و طرق غیرقانونی مانند ربودن، حاضر میشود و حالتی که بدون توسل به امور غیرقانونی است از قبیل حضور در هواپیما و فرود اضطراری، باید قابل به تفکیک شود در مورد اخیر مانند حضور ارادی بوده و به نظر ایرادی به آن وارد نیست. (پورباقرانی، ص ۶۱)

۲-۱-۲ اهمیت جرم ارتكابی

با توجه به اینکه تعقیب و مجازات جرایم کوچک و جزئی که در خارج از کشور واقع شده اصولاً نفعی دربر نداشته و علاوه بر آن موجب صرف هزینه های فراوان و تضییع وقت دستگاه عدالت کیفری می شود و از ارزشی که همکاری بین المللی را می طلبد نیز برخوردار نیست، لذا بیشتر کشورهای هان اعمال اصل صلاحیت شخصی را منوط به ارتکاب جرایم مهم نموده اند. این شرط در قوانین برخی کشورها از جمله ماده ۱۱۳-۸ قانون جزای مصوب ۱۹۹۲ فرانسه و قانون مجازات لبنان مواد ۲۰ و ۲۴ گنجانده شده است. در کشورهای دارای حقوق کامن لا نیز موارد اعمال صلاحیت شخصی به جرایم بسیار مهم محدود گردیده است. برای مثال دادگاه های انگلستان معمولاً آن را به جرایم خیانت، قتل عمد و تعدد زوجات محدود کرده اند. همان گونه که در بحث مبانی اصل صلاحیت شخص نیز ذکر شد یکی از علل توجیهی صلاحیت شخصی مبارزه با حالت خطرناک مجرم

است و از آنجا که حالت خطرناک با ارتکاب جرایم مهم نمود پیدا می کند لذا مهم بودن جرم ارتكابی یکی از شرایط اساسی برای اعمال اصل صلاحیت شخص به شمار می رود. (همان، ص ۸۵)

۲-۱-۳ مجرمانه بودن عمل ارتكابی در هر

دو کشور «مجرمیت متقابل»

مطابق قطعنامه نهمین کنگره بین المللی حقوق جزا و همچنین بر اساس موازین حقوق جزای بین المللی و مقررات اغلب کشورهای جهان، زمانی به اعتبار اصل صلاحیت شخصی می توان شخص مرتکب جرم را تعقیب ، محاکم و مجازات نمود که عمل در هر دو کشور به عنوان جرم شناخته شده باشد از این شرط به عنوان « مجرمیت متقابل » یاد می شود. (همان، ص ۸۶)

در خصوص ضرورت استناد به قاعده مجرمیت متقابل دو نظریه وجود دارد : برخی معتقد به رعایت اصل تقابل کیفری می باشند و معتقدند که تعقیب و مجازات عملی که در محل وقوع جنبه کیفری ندارد به دور از عدل و انصاف است. (محسنی ، ۱۳۵۲، ص ۱۰) به علاوه ممکن است دولت محل وقوع جرم به این علت که در آن محل جنبه کیفری ندارد به اقدامات تعقیبی کشور متبوع متهم یا بزه دیده اعتراض نماید. و از طرف دیگر برخی معتقدند ، رعایت این شرط لازم نیست از اینرو گفته شده است: صلاحیت شخصی می تواند مشروط یا غیر مشروط باشد. مشروط به این معنا که اعمال این اصل مشروط به شرط لازم مجرمیت متقابل باشد و غیر مشروط به این معنا که این اصل می تواند صرفنظر از قانون محل وقوع نیز قابل اعمال باشد. در عین حال نظر اخیر که مجرمیت متقابل را شرط اعمال اصل صلاحیت شخصی نمی داند ، مورد پذیرش اغلب حقوق دانان و بالتبع ، قوانین جزایی کشورها قرار نگرفته است ، چراکه از لحاظ نظری از پشتوانه جندانی برخوردار نبوده و با مبانی و اهداف اصل صلاحیت شخصی نیز سازگاری ندارد. (پور بافرانی ، پیشین، ص ۵۲-۵۳)

قاعده مجرمیت متقابل با اصل عدم مداخله در حاکمیت دولت ها سازگاری بیشتری دارد و از

طرف دیگر آزادی های فردی و مبانی حقوق بشر نیز بهتر تأمین می شود. مطابق این قاعده دادگاه های فرانسه حتی اگر عمل جنحه ای در کشور فرانسه جرم باشد ولی در کشور خارجی محل ارتکاب، جرم نباشد مرتکب را تحت تعقیب قرار نخواهند داد. (استفانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷)

۲-۱-۴ عدم رسیدگی قبلی «منع محاکمه

مجدد»

در حقوق کیفری قاعده ای وجود دارد به نام «Non bis in idem» یعنی منع تعقیب مجدد، که به موجب این قاعده مجرم باید تنها یک بار محاکمه و مجازات گردد و عدالت اقتضاء می کند که بیش از یک بار در مقابل واکنش اجتماعی و مجازات قرار نگیرد و چنانچه شخصی در کشور محل وقوع جرم تعقیب محاکمه و مجازات گردید مجدداً در کشور متبوع خود مورد محاکمه و مجازات قرار نگیرد. (فرجیها، پیشین، ص ۸۷)

در بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین بند ۱ ماده ۱۰ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۸ و ماده ۲۰ اساسنامه دیوان به نوعی به این قاعده اشاره شده است. همچنین این قاعده مورد قبول اغلب کشورها واقع شده از جمله ماده ۱۱۳-۹ قانون جزای فرانسه مصوب ۱۹۹۲ ولی برخی کشورها نیز آن را مورد پذیرش قرار نداده اند.

۲-۱-۵ عدم وجود موارد معافیت یا اسقاط

مجازات

از دیگر شرایطی که برای اعمال اصل صلاحیت شخص ذکر شده است عدم برخورداری متهم از موارد معافیت یا اسقاط مجازات می باشد. بدین توضیح که هرگاه متهم بر اساس قوانین و مقررات کشور متبوع خود از موارد معافیت یا اسقاط مجازات مثل عوامل رافع مسئولیت یا علل موجه جرم برخوردار باشد و یا مشمول عفو و اسقاط مجازات شده

باشد، طبق اصول اولیه دادرسی کیفری مجازات نخواهد شد، این موضوع ممکن است جنبه متقابلی داشته باشد و در هر دو کشور اجراء گردد. لازم به ذکر است در صورتی که مجرم در حال تحمل مجازات از کشور خارجی فرار نماید برخی معتقد به میزان مجازات تحمل شده هستند و معتقدند در صورت سکوت قانون باید با اعمال مقررات عفو، قضیه را فیصله داد که ریشه این نظریه را می توان در اصل مسلم تفسیر به نفع متهم دانست. (دو وابر، ۱۳۵۱، ص ۸۸-۸۹)

۳- جایگاه اصل صلاحیت شخصی در

حقوق ایران

بعد از تصویب قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ مساله قلمرو قوانین جزایی در مکان با استفاده از تحقیقات و نظرات علمای حقوق کشورهای نظیر فرانسه که صاحب تالیفات و مقررات و تجربیات ارزنده ای در این زمینه بودند به شکل بدیعی مطرح شد و در ماده ۳ قانون مذکور کلیه اصول حاکم بر حقوق جزایی بین المللی مورد توجه قرار گرفت. اصل صلاحیت شخصی نیز از این قاعده مستثنی نبود و بندهای « د » و « ه » به وضع آن به صورت دقیق و جامع پرداخت. (پوربافرانی ، پیشین ، ص ۶۴) مقنن بعد از تصویب قانون مجازات اصلاحی سال ۱۳۵۲ در قوانین متفرقه دیگر نیز ، اصل صلاحیت شخصی را مورد تایید قرار داده است که از جمله :

- قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی از اعمال ارتكایی دیگر در هواپیما مصوب ۱۳۵۵

- قانون مربوط به کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی من جمله مامورین سیاسی مصوب سال ۱۳۵۷

بند «د» ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و مواد ۷۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز به اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت وهم چنین رابطه خدمتی ، بدون توجه به تحولات و تجربیات دیگر کشورهای جهان در زمینه

حقوق جزای بین الملل و در نظر گرفتن قیودی چون : مهم بودن جرم ارتكابی ، مجرمیت متقابل ، منع محاکمه مجدد و وجود موجبات قانونی برای رسیدگی مطابق قانون هر دو کشور محل وقوع و متبوع که در قانون اصلاحی سال ۱۳۵۲ بود ، در ماده ۷ پرداخته و صرفاً به شرط حضور متهم اشاره داشت و با این وصف محاکم ایران صالح به رسیدگی به جرایم اتباع ایران در خارج از قلمرو اعم از اینکه مهم یا غیر مهم باشد ، در محل وقوع جرم باشد یا نباشد... بودند و مهمترین خلا آن نادیده گرفتن قاعده منع محاکمه مجدد بود. و پذیرش اصل صلاحیت شخصی تقریباً به صورت مطلق بود. (همان ، ص ۷۵)

و اما در سال ۱۳۹۲ مقنن تغییراتی را در زمینه اصل صلاحیت شخصی ایجاد نموده که هم با بهره گیری از تحولات نوین حقوق جزا ، دارای محاسنی است و هم نارساییها و نقاط ضعفی داشته که در ادامه و به صورت جداگانه بدان پرداخته می شود.

۲-۳ موضوع قانونگذار سال ۱۳۹۲ در مورد اصل صلاحیت شخصی

موضوع صلاحیت شخصی که در ماده ۷ قانون سابق و مواد ۷ و ۸ قانون جدید به آن اشاره شده است، در رابطه با صلاحیت اعمال قانون مجازات اسلامی در مورد جرائم ارتكابی اتباع ایران در خارج از قلمروی ایران می باشد. در رابطه با اصل صلاحیت شخصی در قانون جدید به این موارد می توان اشاره نمود: ۱- بند اول ماده ۷ قانون جدید بیان می کند که شرط اعمال صلاحیت شخصی جرم انگاری رفتار مرتکب طبق قانون مجازات اسلامی میباشد، به این معنا که صلاحیت شخصی قانون مجازات ایران در صورتی اعمال می شود که رفتار ارتكابی مطابق قانون مجازات ایران نیز جرم محسوب شده باشد. ۲- بند دوم ماده ۷ قانون جدید نیز بیان می کند که در صورت تعزیری بودن جرم ارتكابی، نباید فرد مرتکب در خارج محاکمه شده باشد، چراکه در صورت محاکمه شدن در خارج از ایران، چه تبرئه و چه محکوم شده باشد و چه محکومیت او کلاً یا بعضاً اجرا شده باشد، امکان اعمال صلاحیت شخصی قانون

مجازات وجود ندارد. این شرط نیز به جهت جلوگیری از مجازات مضاعف وضع شده است. ۳- شرط دیگری که قانون گذار در بند ۳ ماده ۷ قانون جدید جهت اعمال صلاحیت شخصی به آن اشاره می کند این است که به موجب قانون ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد. این شرط نیز به نوع خود جالب توجه است چراکه در قانون سابق هیچگونه اشاره ای حتی ضمنی، به این موضوع نشده است.

ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: « علاوه بر مواد مذکور در موارد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود مشروط بر این که :

الف - رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

پ- طبق قوانین موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد. »

همسو با تحولات بین المللی، جنبه مفعولی صلاحیت شخصی نیز در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ مد نظر قرار گرفته و نوآوری عمده قانون جدید در اصل صلاحیت شخصی، ماده ۸ میباشد؛ چراکه این ماده به جنبه منفی صلاحیت شخصی نیز اشاره کرده است. با این توضیح که قانون سابق صرفاً امکان اعمال صلاحیت شخصی را در جنبه ی مثبت آن بیان کرده بود(موضوع ماده ۷)؛ یعنی صلاحیت شخصی فقط زمانی قابل اعمال است که بزهکار در خارج از ایران از اتباع ایران باشد اما ماده ۸ قانون جدید جنبه ی منفی صلاحیت شخصی را نیز بیان کرده؛ یعنی زمانی هم که بزه دیده، در خارج از ایران تبعه ایران باشد

امکان اعمال صلاحیت شخصی وجود دارد. ناگفته نماند که در جنبه منفی صلاحیت شخصی نیز وجود دو شرط لازم است: اول اینکه رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران جرم باشد و دوم متهم در جرائم موجب تعزیر محاکمه نشده باشد، اما شرط سومی مانند جنبه مثبت اعمال صلاحیت شخصی در این ماده بیان نشده است. پیش بینی جنبه منفی صلاحیت شخصی اقدام مثبتی برای حمایت کیفری از ایرانیان در خارج از کشور است.

و ماده ۸ این چنین تدوین شده است: «هر گاه شخصی غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد. طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرایم تعزیری و بازدارنده در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در باره او اجرا نشده باشد.

ب- رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع جرم باشد...»

شرایط اعمال ماده ۸

با توجه به ماده مزبور، مرتکب جرم الزاماً باید شخص غیر ایرانی باشد پس هرگاه تبعه ای ایرانی علیه تبعه ایرانی دیگر در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرمی شود، مشمول صلاحیت شخصی فعال خواهد شد نه صلاحیت شخصی منفعل. به بیان دیگر، ارتكاب جرم تبعه ایرانی در خارج از قلمرو ایران مطلقاً مشمول ماده ۷ این قانون خواهد بود، اعم از اینکه قربانی جرم، ایرانی باشد یا غیر ایرانی.

نکته دیگر آن است که با توجه به اطلاق واژه شخص مرتکب جرم می تواند هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی باشد. پس چنانچه شخصیت حقوقی غیر ایرانی، مانند شرکتی خارجی، علیه فردی ایرانی یا کشور ایران مرتکب جرم شود، باز هم صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجن یعلیه مصداق مییابد.

نکته دیگر، محل وقوع جرم است. نظر به اینکه صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه نوعی صلاحیت فراسرزمینی است، پر واضح است که محل وقوع جرم نیز باید خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد تا زمینه اعمال این صلاحیت فراهم شود؛ زیرا اگر جرم مزبور در داخل قلمرو حاکمیتی ایران ارتکاب یافته باشد، دیگر مشمول صلاحیت سرزمینی (ماده ۳) خواهد شد. لازم به توضیح است که منظور از قلمرو حاکمیت دولت، تمام فضاهایی است که دولت در آن ها اعمال حاکمیت می کند؛ یعنی شامل خشکی، آب های ساحلی، دریای سرزمینی، فضای بالای آن ها، کشتی ها و هواپیماهای ثبت شده (صلاحیت سرزمینی شناور) و حتی سرزمین های تحت اشغال یک کشور هم میشود.

نکته دیگر آن است که بر اساس ماده ۴ قانون جدید، هرگاه قسمتی از جرم در ایران و قسمت دیگر در خارج ارتکاب یافته باشد، در حکم جرم واقع شده در ایران است

با توجه به ماده ۸، مجنی علیه نیز باید الزاماً شخص ایرانی باشد زیرا بدیهی است که مهم ترین مبنای پذیرش این صلاحیت که «حمایت از اتباع» به شمار می رود، زمانی معنا می یابد که مجنی علیه تابعیت دولت مدعی صلاحیت را داشته باشد. پس در جایی که قربانی جرم، شخصی غیر ایرانی است، حمایت دولت ایران از وی مبنایی نخواهد داشت. از سوی دیگر، در اینجا نیز با توجه به اطلاق واژه «شخص» باید گفت که مجنی علیه می تواند هم شخصی حقیقی و هم حقوقی باشد.

اما نکته شایان توجه در اینجا آن است که ملاک داشتن این تابعیت، چه زمانی خواهد بود؟ در این باره چند فرض متصور است: فرض اول آن است که مجنی علیه هم در زمان وقوع جرم و هم بعد از آن یعنی در زمان رسیدگی، تابعیت ایرانی داشته باشد. در این حالت، در خصوص اعمال صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، هیچ شکی وجود ندارد؛ زیرا قدر متیقن حکمی که ماده ۸ در مقام بیان آن است همین فرض مذکور است.

فرض دوم آن است که مجنی علیه در زمان وقوع جرم ، تابعیت ایرانی داشته است اما بعد از وقوع جرم و پیش از کشف یا رسیدگی به آن تابعیت کشور ی دیگر را کسب کرده است . در این حالت نیز به نظر می رسد که دولت ایران همچنان صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی را داشته باشد ؛ چرا که در زمان وقوع جرم که مجنی علیه نیاز به حمایت داشته، تبعه دولت ایران محسوب می شده است، در نتیجه، محاکم ایران می توانند با هدف حمایت از اتباع خود، در رسیدگی به جرم مزبور ، اعمال صلاحیت نمایند.

فرض سوم آن است که مجنی علیه در زمان وقوع جرم ، تابعیت کشوری خارجی را داشته باشد اما بعد از وقوع جرم و پیش از کشف یا رسیدگی به آن جرم، تابعیت ایرانی برگزینند. به نظر می رسد که در این فرض ، محاکم داخلی ایران حق اعمال صلاحیت نداشته باشند ؛ زیرا او^۸ لا در زمان وقوع جرم که مجنی علیه نیاز به حمایت دارد، هنوز رابطه تابعیتی وی با دولت ایران برقرار نشده است که حمایت دولت هرگاه شخصی^۹ : ایران توجیه پذیر باشد. د. ثانیاً از ظاهر ماده ۸ نیز که مقرر داشته این طور « غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی ... مرتکب جرمی ... شود بوده است، یعنی در آن زمان « زمان وقوع جرم » ، برمی آید که منظور قانون گذار است که مجنی علیه باید تابعیتی ایرانی داشته باشد و کسب این تابعیت بعد از وقوع جرم نمی تواند مجوزی برای اعمال صلاحیت محاکم ایران باشد؛ چه در غیر این صورت همواره این احتمال م رود که چنانچه فردی در خارج از قلمرو دولت متبوع خود قربانی جرمی قرار بگیرد و دولت متبوع وی این نوع صلاحیت را نپذیرفته باشد، او تابعیت دولتی را کسب خواهد کرد که صلاحیت مزبور را پذیرفته است. به این ترتیب، همان طور که پیشتر گذشت، حمایت دولت از تبعه جدید خود عطف به ماسبق نمی شود و در نتیجه ملاک ، داشتن تابعیت در این نوع صلاحیت، است و کسب تابعیت لاحق، نسبت به جرم سابق بی تأثیر است. (میر محمد صادقی ، پیشین ، ص ۲۹-۳۰)

ماده ۸ قانون جدید که در مقام پذیرش صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است ، اعمال این صلاحیت را مشروط به « یافت شدن » یا « اعاده

شدن» مرتکب به ایران نموده است. به بیان دیگر، محاکم داخلی ایران تنها در صورتی نسبت به جرم ارتكابی علیه تبعه خود در خارج از کشور اعمال صلاحیت می کنند که مرتکب « در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد » تفاوت آنها در ارادی و یا غیرارادی بودن آن دو است ؛ به این معنا که در « اعاده شدن اراده مرتکب دخالت دارد و در واقع ، خود فرد است که بدون اقدام دولت متبوع مجنی علیه در قلمرو آن دولت یافت شده است، در حالی که « اعاده کردن » به معنای آوردن مرتکب به صورت قهری است و اراده وی در این امر دخالتی ندارد. به بیان دیگر، دولت متبوع مجنی علیه در صدد بازگرداندن مرتکب به قلمرو حاکمیتی خویش برمی آید؛ اعم از اینکه وی تمایلی به آمدن داشته یا نداشته باشد. اما نکته مهم اینجا است که قانون گذار در ماده ۸ ، بعد از بیان این مطلب که مرتکب باید « در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد » از عبارت « به جرم او رسیدگی می شود » استفاده کرده است . در حقیقت ، قانون گذار با آوردن واژه رسیدگی در صدد آن بوده که محاکمه غیابی چنین مرتکبی را منع کند . (همان ، ص ۳۱)

علاوه بر موارد مذکور ، ماده ۶ قانون مجازات اسلامی نیز به نوعی ناظر بر اصل صلاحیت شخصی است .

ماده ۶ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می دارد: «جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل ووظیفه خود درخارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده اند و به جرایم ماموران سیاسی وکنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود.»

این ماده ناظر بر توسعه ی صلاحیت قوانین کیفری ایران به جرایم ارتكابی مستخدمان دولت وماموران سیاسی وکنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران است .

ماده ۶ به دو قسمت قابل تقسیم است :قسمت دوم آن ناظر بر اجرای قوانین ایران در مورد مأموران سیاسی و کنسولی است که از مصونیت

سیاسی برخوردار هستند. این قسمت کاملاً منطبق بر هنجارهای بین‌المللی و منطقی می‌باشد؛ زیرا مطابق اصول و اسناد بین‌المللی، نمایندگان هر دولتی در خارج از سرزمین خود که در محل مأموریت از مصونیت استفاده می‌کنند، در صورت ارتکاب جرم توسط مراجع کیفری ملی قابل تعقیب کیفری هستند.^۲ لیکن قسمت اول این ماده که فقط رابطه خدمتی را مبنای صلاحیت کیفری قلمداد نموده و ناظر به مطلق جرایم نبوده، بلکه جرایمی از غیر ایرانی‌ها را که در ارتباط با شغل و وظیفه خود در خارج از کشور مرتکب شده باشند را شامل می‌شود، و در واقع موجب گسترش دامنه صلاحیت شخصی شده و در قوانین قبلی نیز مورد حمایت بوده، فاقد مبنای حقوقی است که با هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی همخوانی ندارد. نظیر چنین قاعده‌ای را در اسناد بین‌المللی معتبر نمی‌توان یافت و این قاعده به ابتکار قانون‌گذار ایرانی وضع شده و به قول یکی از اساتید شاخص می‌توان آن را صلاحیت مبتنی بر خدمت نامید.^۳ مطابق این ماده در مواردی که نه جرم در سرزمین ایران واقع شده، نه مرتکب ایرانی است، و نه الزاماً به منافع ایران یا اتباع ایرانی صدمه‌ای وارد شده، قانون جزایی ایران صالح است. برای مثال اگر سفارت ایران در یک کشور اروپایی یک راننده هندی داشته باشد که در حین رانندگی مرتکب تصادف و فوت غیرعمدی ثالثی شود، قانون ایران صالح خواهد بود! تصور نمی‌رود که بر مبنای این قاعده حتی یک بار هم محاکم ایرانی اعمال صلاحیت کرده باشند یا اعمال صلاحیت کنند. انتظار می‌رفت این قسمت از ماده ۶ حذف شود که متأسفانه این اتفاق نیفتاده است.

^۲ کنوانسیون وین در باره روابط سیاسی () مأمور سیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و

این ماده «مصونیت قضایی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده او را از تعقیب قضایی کشوری فرستنده معاف نخواهد داشت.» ایران در تاریخ / /

تصویب ماده واحده این کنوانسیون را تصویب کرده است.

^۳ دکتر علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری بین‌المللی، کارشناسی ارشد علوم جزایی و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، نیمسال

۴- نارساییهای اصل صلاحیت شخصی در حقوق جزای بین الملل ایران

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ علاوه بر رفع برخی ابهامات و نواقصی که در زمینه حقوق جزای بین الملل شخصی، در قانون سابق، وجود داشت و از جمله ابهاماتی که در مورد « و در ایران یافت شود » وهم چنین محاکمه غیابی، نوآوریهای از جمله منع محاکمه مجدد و پذیرش اصل صلاحیت بر مبنای تابعیت مجنی علیه داشته که در جای خود از نکات قوت و مثبت قانونگذاری است. با این حال در قانون جدید، نارساییها و ایراداتی هم در زمینه قوانین شکلی وهم در زمینه قوانین ماهوی، وجود دارد که به شرح ذیل بیان می گردد:

۴-۱- نارساییهای قوانین جزایی ماهوی

۴-۱-۱- ایرادات تحریری:

در بند های الف و پ ماده ۷ قانون مجازات اسلامی قانونگذار به دو شرط برای اعمال صلاحیت شخصی اشاره نموده است، در بند الف آمده: « الف - رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران، جرم باشد.» این شرط زاید است، چون اگر رفتار ارتكابی به موجب قانون ایران جرم نباشد، اساسا محلی برای رسیدگی های دادگاه ایران وجود نخواهد داشت. آنچه در حقوق جزای بین الملل مورد پذیرش بسیاری از کشورها قرار گرفته « مجرمیت متقابل » است، یعنی این که عمل هم به موجب قانون کشور محل وقوع جرم وهم به موجب قانون کشور متبوع متهم، جرم و قابل مجازات باشد و این که شرط رسیدگی به عمل فرد را جرم بودن عمل او به موجب قانون کشور متبوع بدانیم امری بدیهی است و نیازی به ذکر آن نیست.

مشابه همین وضعیت در بند پ آمده است « بند پ - به موجب قانون ایران، موجبی برای منع

یا موقوفی تعقیب...نباشد.» این هم توضیح واضحی است و سر در گم کردن مخاطب است. و چنانچه مانند قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ پیش بینی می شد که ، به موجب قانون ایران و محل وقوع جرم موجبی برای تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد، قابل توجیه بود که چنین امری مشاهده نمی شود.

عبارت « علیه کشور ایران » در ماده ۸ قانون جدید زاید و مضر است. زاید است ، چون جرم واقع شده علیه کشور ایران قبلا در ماده ۵ بخصوص بند الف آن مورد حمایت اصل صلاحیت واقعی قرار گرفته و نیازی به تکرار آن در اینجا نبود. مقنن در ادامه این عبارت ، چون بحث جرم علیه کشور ایران را مطرح کرده ، مجبور شده از عبارت « مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود» هم استفاده کند که به تبع قسمت اول این قسمت هم زاید است و حتی مضر است ، زیرا جرم واقع شده علیه کشور ایران را از ذیل حمایت اصل قاطع تر و بدون محدودیت صلاحیت واقعی خارج کرده یا حداقل آن را هم پوشان با اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه قرار می دهد و به این طریق باعث تزلزل حمایت اصل واقعی از آن می شود. بنابراین این هم پوشانی مضر و غیر مفید است. (پورباقرانی ، پیشین، ص ۱۱۲) مضافا اینکه تسری محدودیتهای صلاحیت تابعیت مجنی علیه به اصل صلاحیت واقعی و درحالی که جرم علیه کشور ایران واقع می شود ، درست نیست. (همان ، ص ۱۱۳)

۴-۱-۲- پذیرش محدود اعتبار قاعده

محاکمه مجدد

مقنن در بندهای الف و ب مواد ۸ و ۷ این قاعده را پذیرفته است ولیکن محدودیتهای وابهاماتی دارد :

یک- مقنن فقط در جرایم تعزیری این قاعده را پذیرفته است و شامل حدود و قصاص و دیات نمی شود.. در حالیکه :

اولا ، اطلاق این بندها در مورد جرایم تعزیری هم به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۵ مقید گردیده و شامل « تعزیرات منصوص شرعی » نمی گردد و مشخص نیست منظور از تعزیرات منصوص شرعی چیست؟ آیا مقنن خواسته با این تقسیم بندی ، همان تقسیم بندی تعزیرات و باز دارنده را احیا کند یا منظور دیگری داشته ؟ که به نظر میرسد در این تقسیم بندی قصد احیای مجازاتهای بازدارنده را که به کلی آنرا حذف کرده ، نداشته و منظور قانونگذار ، مجازاتهای معدود و محدودی است که دقیقا میزان آن در منابع فقهی مشخص شده است . (همان ، ص ۷۲)

ثانیا ، در اسلام جرایم مستوجب حد و قصاص از جرایم شدید و با اهمیت به شمار می آیند و ظاهرا مقنن نمی تواند بنا به دلایلی با وضع قانون از اجرای آن صرف نظر نماید و این در حالیستکه ، نخست ، با فرضی اینکه در کشور اسلامی جرم ارتکاب یابد و مجرم مورد محاکمه قرار گیرد آیا کماکان دادگاههای ایران مجددا می توانند محاکمه نمایند یا خیر ؟ که این موضع در قانون جدید ساکت و علی الظاهر تفاوتی بین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی وجود ندارد . و بعلاوه با توجه به اختلاف نظراتی که در مورد اقامه حدود و چگونگی اجرا یا عدم اجرای آن در زمان غیبت معصوم بین فقها وجود دارد ، قطعیت نظریه فوق مورد تردید است و شاید بتوان با استناد به وجود مصلحت ، همه اصول حاکم بر حقوق جزای بین الملل را در مورد تمامی جرایم مورد پذیرش قرار داد . هر چند که این موارد جای بحث و بررسی بیشتر و فراوان دارد . ولی بهر حال این موضوع در مورد جرایم تعزیری ، قابل انطباق بستر با مقررات بین المللی می باشد .

۴-۱-۳- قاعده منع مجازات مضاعف

واحتساب

قانونگذار شرط مجرمیت مضاعف و متقابل را بصورت محدود پذیرفته ، در حالیکه این قاعده یکی از قواعد مسلم حقوق جزای بین الملل است . نکته دیگر اینستکه ، قانونگذار در هیچ یک از دو مواد قاعده احتساب را نپذیرفته است .

۴-۱-۴-عدم توجه به اهمیت جرم

مقنن با حذف شرایط چهارگانه مندرج در بند «ه» ماده ۳ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ به شرط «اهمیت جرم ارتكابی» توجهی نداشته و محاکم ایران را برای رسیدگی به همه جرایم اتباع خود صالح میدانند که این امر علاوه بر اینکه خلاف موازین حقوق بین الملل است، به مصلحت کشور نیز نمی باشد و هزینه های زیادی را برای دستگاه قضایی کشور بدنبال خواهد داشت.

۴-۱-۵-عدم توجه به حقوق جزای کشور

محل وقوع جرم

اساساً به نظر می رسد که مقنن در ماده ۷ قانون جدید، توجهی به حقوق جزای کشور محل وقوع جرم و اینکه متهم از موجبات منع یا موقوفی یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن در کشور محل وقوع جرم برخوردار بوده یا خیر، نداشته و چنین امری برای تعقیب متهمی که از معافیت برخوردار شده، مغایر موازین حقوق بین الملل است.

۴-۱-۶-تابعیت اکتسابی پس از ارتكاب

جرم

علاوه بر عدم حمایت از افرادی که صرفاً مقیم کشور بوده و می بایست از حداقل حمایت قضایی برخوردار باشند، عدم تعیین تکلیف در مورد تابعیت اکتسابی پس از ارتكاب جرم، یکی دیگر از نارساییهای قانون جدید است. یعنی اگر فردی پس از ارتكاب جرم تابعیت کشوری را کسب کند، آیا آن کشور می تواند در خصوص رسیدگی به جرایم او صالح باشد یا خیر؟ اغلب کشورها به این سوال پاسخ مثبت داده اند. مثلاً در قسمت اخیر ماده ۱۱۳-۶ قانون جزای فرانسه مصوب ۱۹۹۲ آمده است: «.....در صورتی هم که متهم پس از ارتكاب جرم تابعیت فرانسه را کسب کرده باشد، مفاد این ماده قابل اجراست.» (همان، ص ۴۹) البته شاید بتوان

گفت نظر قانونگذار ایران صرفا ناظر بر تابعیت در حین ارتکاب جرم بوده ، که در اینصورت موضع وی قابل دفاع است.

۴-۱-۷- گسترش دامنه صلاحیت شخصی

موضوع قسمت اول ماده ۶

همانطور که قبلا گفته شد ، این گسترش فاقد مبنای حقوقی است و با هنجارهای پذیرفته شده بین المللی همخوانی ندارد. نظیر چنین قاعده ای را در اسناد بین المللی معتبر نمی توان یافت و این قاعده به ابتکار قانون گذار ایرانی وضع شده است.

۴-۲- نارساییهای قوانین جزایی شکلی

در حقوق موضوعه ایران ، صلاحیت محاکم برای رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده وماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ به شکل کاملتری نسبت به ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی سال ۱۳۷۸ به موضوع صلاحیت محاکم پرداخته است .ولیکن آیا پذیرفتن صلاحیت وآنهم در ضمن یک ماده قانونی ، کافیسست ؟ و آیا با پذیرش صلاحیت ، قواعد ومقررات دیگری نیاز نیست ؟

۴-۲-۱- جمع آوری ادله جرم وتحقیق از

گواهان

در مقررات جزای بین الملل ایران نه تنها در مورد نحوه جمع آوری ادله و تحقیق از شهود ومطالعین وایضا معاینه محلی ، در مواردی که جرم در خارج از قلمرو ایران ارتکاب یافته ، مقررات صریحی نداریم ، بلکه در مورد متولی آن نیز یا مقررات صریحی نداریم ویا مقررات مربوطه واز جمله دسترسی وجگونگی ارتباط با پلیس بین الملل یا اینترپول شفاف وصریح نیست ، ودر نهایت معلوم نیست چگونه قاضی با ید اقناع وجدانی در رسیدگی ، پیدا کند ؟

یکی از مفیدترین و موثرترین ابزار همکاری بین المللی در امور کیفری، اعطای نیابت قضایی است. در کشور ما، در سالهای موافقتنامه هایی در زمینه همکاریهای قضایی در امور کیفری با برخی از کشورها منعقد گردیده است و در این موافقتنامه ها اصول کلی، بیان شده ولی جزئیات مربوط به نحوه اجرای این اصول در قوانین داخلی کشورهای ذیربط پیش بینی میگردد. (خالقی، پیشین، ص ۱۵۰) با ملاحظه در قوانین آیین دادرسی کیفری، مشاهده می شود فاقد مقررات مربوطه بوده و مواد مربوط به نیابت قضایی در روابط مراجع قضایی داخلی با یکدیگر پاسخگوی این نیاز نیست. (همان، ص ۱۵۱)

۴-۲-۳- استرداد متهمان

در ایران قانون راجع به استرداد مجرمین در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسیده تا شرایط و ضوابط مربوط به استرداد را در مواقعی که معاهده ای در این خصوص وجود ندارد و یا وجود داشته، اما ساکت است، بیان و تکمیل نماید. با این حال در حدود بیش از نیم قرن از تصویب این قانون می گذرد و موادی از آن نیازمند تغییر و اصلاح است. به عنوان مثال در مورد جرایم مشمول استرداد ذیل ماده ۴ آن که با توجه به عدم وجود تقسیم بندیهای جنایی و جنحه، کارایی لازم را ندارد.

۴-۲-۴- قرارهای تامین و نظارت قضایی

یکی دیگر از نارساییهای قوانین شکلی، نحوه اخذ تامین کیفری از اتباع بیگانه است و معلوم نیست در صورت ارتکاب جرم موضوع ماده ۸ قانون مجازات اسلامی چگونه باید نظارت قضایی و تامین کیفری را در مورد اتباع بیگانه اعمال نمود؟

در مورد چگونگی اعلام شکایت ایرانیانی که مجنی علیه جرایم ارتكابی از سوی غیر ایرانی قرار گرفته اند - موضوع ماده ۸ قانون مجازات اسلامی - قوانین دادرسی ما تصریحی ندارد ، و معلوم نیست چگونه اعلام شکایت باید صورت پذیرد؟

برآمد

قوانین جزایی ایران اصل صلاحیت شخصی را در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ تقریباً هم‌هنگ با شرایط و مقررات حقوق جزای بین الملل، مورد پذیرش قرار داده بود. پس از انقلاب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این شرایط حذف گردید، به طوری که اصل صلاحیت شخصی - مثبت - به طور مطلق در مورد تمامی جرایم ارتكابی اتباع ایران در خارج از کشور بدون احتساب مجازات متحمل و هم چنین در رابطه با شغل و وظیفه ، موضوع مواد ۶ و ۷ اعمال می گردید که این امر در عمل موجب ایجاد مشکلاتی می شد و به علاوه با موازین فقهی و اسلامی نیز بالاخص در خصوص ماده ۷ ، مغایرت داشت ، تا اینکه سرانجام در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاح برخی موارد اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت ، تصویب و از طرفی در مورد جنبه منفی یا منفعل آن با توجه به اینکه رویکرد حقوق ایران در قریب به یک قرن قانون گذار ی، نپذیرفتن این نوع صلاحیت جز در مواردی استثنای بی بوده است ، در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را پذیرفت و به این ترتیب، بعد از نزدیک به یک صد سال عدم حمایت کیفری از اتباع ایرانی در عرصه های بین المللی، صلاحیت مزبور را در حقوق جزای ایران مطرح کرد . بنابراین دستگاه قضایی ایران از این پس نه تنها حق بلکه وظیفه دارد از بزه دیدگان ایرانی در خارج از کشور حمایت کیفری نماید البته باید اطمینان یافت

که این حمایت در جهت مثبت آن انجام گیرد و صرفاً موجب افزایش بی دلیل حجم پرونده ها در محاکم ایران نشود و همچنین دقت کافی در زمینه قاعده، « منع محاکمه و مجازات مضاعف » ضروری است. مضافاً باینکه با وجود رویکرد قابل قبول مقنن به اصل صلاحیت شخصی اقدام به جا و پسندیده وی، نارساییهایی در قوانین ماهوی و شکلی وجود دارد که لازم است در جهت تکمیل قواعد صلاحیت مذکور وهمسو با مقررات نوین بین المللی نسبت به رفع نواقص موجود اقدام نماید و از جمله راهکاروراه حل های مشخصه :

۱- وضع مقررات دادرسی مجزا و اختصاصی در حوزه جرایم بین المللی که ناظر بر : نحوه جمع آوری ادله واخذ تامین کیفری، نحوه اعلام شکایت و چگونگی پیگیری آن از سوی مجنی علیه ایرانی که مرتکب آن غیر ایرانی است و تا کنون شرایطی جهت حضور متهم در ایران فراهم نشده، همکاریهای بین المللی بالاخص تنظیم سندهای همکاری منطقه ای یا بین المللی در ارتباط با کشورهایی که بیشترین ارتباط با آنها وجود داشته، تبیین جایگاه پلیس اینترپول و نحوه ارتباط با آن و از سویی پر رنگتر نمودن نقش آن، می باشد. علاوه بر این، اختصاص شعبی در دادسرا و محاکم قضایی کشور و آموزش ویژه مقامات قضایی که تصدی این شعبات را بر عهده دارند همراه و همگام با وضع مقررات دادرسی ضروریست.

۲- در زمینه قوانین جزایی ماهوی، توجه و تصریح به اهمیت جرایم ارتكابی، پذیرش قواعد احتساب مجازات و منع مجازات مضاعف ولو در خصوص حدود و قصاص و دیات که بویژه از سوی کشورهای اسلامی تعیین میگردد و هم چنین گستره چتر حمایتی نسبت به افرادی که مقیم جمهوری اسلامی هستند و هنوز در تابعیت ایران در نیامده اند و هم چنین تا زمان اصلاح و تکمیل مواد مربوطه در مورد منع محاکمه مجدد نسبت به احکام حدود و قصاص و دیات، اعمال مقررات بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۶۶ میلادی که در سال ۱۳۵۴ به تصویب قانونگذار ایرانی رسیده است بند ۷. هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی

